

فهرستی از علمای قطیف

شیخ علی بلادی بحرانی (م ۱۳۴۰) از علمای برجسته این خطه است که فهرست بلندی از علمای قطیف و احساء و بحرین فراهم آورده و آن را انوار البدرین (نجف، ۱۳۷۷ ق) نامیده است. وی که از خاندانی شناخته شده و نسل او در زمره عالمان بحرین بود و هستند، شخصاً مورد احترام اهالی بحرین بوده و بیشتر مردم این دیار به او ارادت داشتند. او علاوه بر هدایت مردم، اهل علم و ادب و شعر و شاعری نیز بوده است. این کتاب در سه بخش، اول شرح حال علمای بحرین (جزیره أوال)، دوم علمای قطیف (خطّ قدیم) و سوم علمای احساء (الهجر که رشید هجری از اصحاب امام علی علیه السلام بدان منسوب است) را آورده است. شیخ علی پس از شرحی از قدمت تشیع در این بلاد به بیان شرح حال عالمان این دیار می پردازد. برخی از عالمان قطیف در گذر تاریخ عبارتند از:

شیخ حسین بن راشد قطیفی از شاگردان ابن فهد حلی (اعیان الشیعه: ۱۳/۶) شیخ یوسف بن اُبی قطیفی از علمای قرن هفتم هجری که ابن ابی جمهور از او ستایش فراوان دارد. قبر وی در قریه رشا از قرای قطیف است که تاکنون مزار مؤمنان است (انوار البدرین: ۲۸۱).

شیخ ابراهیم بن سلیمان قطیفی از معاصران محقق کرکی (۹۴۰م) که با وی در مسائل مختلف علمی مخالفت داشت و چندین رساله در نقد نظریات محقق کرکی نوشت. وی از فقهای برجسته آن روزگار نجف بود (انوار البدرین: ۲۸۲-۲۸۸).

شیخ جعفر بن محمد خطی از قریه التوبی از قرای قطیف است که زمانی دراز در بحرین می زیست و دوست نزدیک سید ماجد جد حفصی و عده ای دیگر بود. نسل وی تا کنون در همان قریه زندگی می کنند. وی به اصفهان نیز وارد شده با شیخ بهایی (م ۱۰۳۰) دیدار کرد (انوار البدرین: ۲۸۸).

شیخ ناصر جارودی از جارودیه از قرای قطیف است. وی برای تحصیل به بحرین رفت و در مدرسه بوری و قدم (نام دو قریه از قرای بحرین) تحصیل کرد و نزد شیخ سلیمان ماحوزی و شیخ عبدالله بن صالح بحرانی تلمذ نمود (انوار البدرین: ۲۹۷).

شیخ علی بحرانی در کتاب انوار البدرین نام ۵۸ تن از عالمان زبده قطیفی را آورده و انتساب آنان را به قرای قطیف نشان می دهد. این امر حکایت از آن دارد که قطیف از دیر باز مرکز محبّان آل رسول و معتقدان به مذهب اهل بیت (ع) بوده است.

شماری از اینان در قرن سیزدهم و چهاردهم برای تحصیلات عالی به نجف آمده و مجدداً به ولایات خویش باز می‌گشتند و به ارشاد مردم می‌پرداختند. برخی از آنان از خاندان‌های مشهوری هستند که عالمان متعددی از آن برخاسته‌اند. از آن جمله می‌توان به خاندان خُنیزی اشاره کرد که چهره‌های برجسته‌ای از آنان تا روزگار ما به فعالیت‌های تبلیغی - فرهنگی اشتغال دارند.

شیخ علی ابوالحسن خنیزی (۱۲۹۱-۱۳۶۳ ق) از بنیانگذاران حرکت علمی قطیف در قرن چهاردهم شناخته می‌شود. فرزندان وی یکی شیخ عبدالحمید خطی قاضی قطیف و شاعر مبتکر است و دیگری شیخ عبدالله خنیزی نویسنده کتاب ابوطالب مؤمن قریش است که پس از تألیف آن، دولت وهابی حکم اعدام وی را صادر کرد و با وساطت علمای بلاد از اعدام وی صرف نظر شد (الشَّيْخَةُ فِي الْمَمْلَكَةِ السُّعُودِيَّةِ: ۲۴۷/۱).

برخی از قرای قطیف مانند «عوامیه» چندان عالم و ادیب پرورده است که شرح حال آنان در کتابی با عنوان اعلام العوامیه آمده است. عوامیه در چهار کیلومتری شمال غربی شهر قطیف قرار دارد و جمعیت آن در حال حاضر بالغ بر پنجاه هزار نفر است. یکی از مشهورترین محلات آن «الزَّارَه» است که زمانی توسط ابوسعید قرمطی آتش زده شد. عوامیه از شهرهای شیعه نشینی است که عالمان برجسته‌ای داشته است. از آن جمله شیخ محمد بن ناصر نمر است که در سال ۱۳۴۸ ق بر ضد سعودی‌ها قیام کرده و شورش مسلحانه‌ای را که به شورش العوامی شهرت دارد به راه انداخت. این شورش عموم منطقه شرقیه را در بر گرفت و مدتی بعد توسط سعودی‌ها سرکوب شد. در آن زمان، قطیف و احساء که همان هجر قدیم باشد منطقه شرقیه را تشکیل می‌داد و هنوز از شهرهای بزرگ جدید مانند دَمَّام و خُبَر و ظَهْران خبری نبود. شیخ نمر در همان سال بر اثر فشارهای ناشی از این جریان وفات یافت.

از دیگر عالمان قریه «عوامی» شیخ جعفر بن محمد ابوالمکارم عوامی است که در سال ۱۲۸۲ به دنیا آمد و پس از هیجده سال تحصیل در نجف به دیار خود بازگشت و آثار فراوان علمی بالغ بر ۴۰ عنوان در علوم اسلامی از خود بر جای گذاشت. وی در سال ۱۳۴۲ ق در بحرین درگذشت. دو عالم دیگر این دیار یکی شیخ علی بن شیخ جعفر عوامی (م ۱۳۴۶) و دیگری ملا علی زاهر عوامی (۱۲۹۸-۱۳۵۵) است.

از احساء نیز علمای فراوانی را از قرون گذشته تا حال می شناسیم. سید هاشم احسائی از علمای بزرگ شیعه بود که در نجف تا مقام مرجعیت شیعه هم رسید. وی در سال ۱۳۳۹ در گذشت. سید ناصر فرزند او هم از علمای امامیه در نواحی احساء بود.

شیخ عبدالله بن علی احسائی از عالمان و شاعرانی بود که دیوانش در دو مجلد برجای مانده است.

شیخ احمد احسائی (م ۱۲۴۱ ق) نیز از عالمان این دیار بود که روش خاص وی در فهم تشیع، سبب پدید آمدن مرام شیخیه گردید که گرایش افراطی آن از دیدگاه مجتهدان شیعه یک انحراف به حساب می آمد.

شمار بیشتری از عالمان این نواحی در منابع مختلف شرح حال ویژه در طبقات اعلام الشیعه آقا بزرگ طهرانی معرفی شده اند.

علامه آقا بزرگ طهرانی همچنین شرح حال شمار زیادی از قطیفی ها و احسائی ها که غالباً تحصیل کرده نجف بوده اند را در کتاب الکرام البرره (قم، ۱۳۸۶ ش) آورده است. این افراد غالباً به عنوان مدرس، مؤلف و شاعر شناخته می شده اند. فهرست بلندی از عالمان قطیف در قرون اخیر در نوشته بلندی در آدرس اینترنتی زیر آمده است.

(<http://WWW.qatifoasis.com/sec.php?id=>)

قبایل عرب شیعه در منطقه بحرین و احساء و قطیف

بسیاری از طوایفی که در گذشته و حال در منطقه بحرین و احساء و قطیف زندگی کرده و می کنند به نوعی بستگی به قبیله عبدالقیس دارند.

افراد این طایفه از پیش از اسلام در این ناحیه بوده و همیشه شهرت به تشیع داشتند. برای نمونه می توان از طوایف زیر یاد کرد: آل خُنِیزی، آل الجشی، آل بن جمعه، آل الصادق، الشعبان، العامر، الحسن، الحذب، العوض، النویحل، الحجی، العبدی، الغزال، الصباغ العلیو، الغدیر. این طوایف هم اکنون در روستاها و بخشهای احساء و قطیف زندگی می کنند و غالباً به همین نام شهرت دارند.

افزون بر عبدالقیسی ها، طوایف بسیار دیگری در این منطقه زندگی می کنند که آنان نیز شیعه بوده و در شهرها و مناطق شیعی این دیار سکونت دارند. برخی از این قبایل عبارتند از:

آل هلالی از بنی هلال. اینان ابتدا در حجاز بودند. گروهی از آنان به هفوف آمده و در اواخر دوره عثمانی به منطقه الزبیر در نزدیکی بصره رفتند. در امارت شیخ خزعل، جدّ آنان به خرمشهر آمد و باردیگر گروهی از آنان به اسواق الشیوخ در استان ناصریه منتقل شدند. شیخ عبدالحمید هلالی (م ۱۴۰۶) از آنان است.

آل محروس، آل بلادی و آل حاجی از شیعیان قدیمی هستند که از اوال بحرین به منطقه احساء منتقل شده و اکنون در بطالیه زندگی می کنند.

آل لویمی از بنی لام و عرب اصیل هستند. شیخ عبدالمحسن لویمی (م ۱۲۴۵ ق) از آنان است. این جماعت در قریه بطالیه احساء سکونت داشتند. در پی فشارهایی که بر آنان وارد شد شیخ عبدالمحسن لویمی با برخی اقارب خود به ایران رفت و در شهر سیرجان مدرسه ای ساخت و اکنون اعقاب وی در آن جا به آل محسنی شهرت دارند.

آل ابوسعود و آل نصر در سیهات هستند. همچنین آل علم در «عمران» در منطقه احساء و آل عباد نیز در همان دیار هستند. این چند خاندان عموزاده اند.

سادات موسوی فراوانی در شهر صفوی از شهرهای منطقه شرقیه عربستان زندگی می کنند. اینان از «جد حفص» به اوال بحرین آمدند. به دنبال فتنه های مذهبی شماری از آنان راهی خوزستان ایران شده و در آنجا ساکن گشتند.

آل میر از ساکنان بحرین هستند که قبل از سال ۱۶۰ در قریه جد حفص در بحرین بوده و اکنون در شهر صفوی در قطیف زندگی می کنند. نسب اینان به سید محمد مجاب فرزند امام کاظم علیه السلام می رسد واصل آنان عراقی است.

خاندان مرهون منسوب به مرهون بن خالد بن حدید بن حمیر هستند که طوایف زیادی دارند. شماری از آنان در شهرهای قطیف و احساء و صفوی و کویت و بصره و بحرین ساکن هستند.

آل عصفور از بقایای دولت عقیل و عصفوری اند که بعد از دولت عیونی در بحرین زندگی می کردند و تاکنون شمار فراوانی همچنان در بحرین ساکن هستند. ریشه آنان به بنی عقیل بن عامر بن صعصعه بن هوازن رسیده و عدنانی هستند. در حال حاضر بسیاری از آنان در احساء و صفوی سکونت دارند.

آل نمر شامل آل فرج و آل زاهر شده و علامه شیخ محمد بن نمر عوامی (۱۲۷۷-۱۳۴۸) از این خاندان است. عوامی محلی است که طوایف مختلفی از شیعه در آن زندگی می کنند. یک طایفه دیگر هم با نام آل زاهر هست که از عبدالقیس اند و شاعر ادیب حاج علی زاهر از آنهاست.

طایفه عاراجنه در عوامیه هستند. همین طور آل تحیفه و آل درویش که قحطانی و عموزاده اند. آل درویش از پیش از روزگار سعودی در عوامیه زندگی می کنند.

آل بوخمسین در اواخر قرن نهم به این منطقه آمده در جبیل که از مناطق احساء است ساکن شدند. سپس به هفوف رفته و عالمان زیادی از آنان برخاستند که برخی قاضی احساء بودند و به بوخمسین شهرت دارند. شماری از اینان بعدها در خوزستانایران ساکن شدند.

آل شباط از بنی خالد هستند که شماری شیعه و شماری هم سنی هستند. عباهای احسایی را این جماعت می بافند.

بوخلیق هم در احساء سکونت دارند. همین طور طایفه خُرس و آل عمران که شماری از عموزادگان آنان سنی هستند و به همین نام شهرت دارند.

شماری از خزاعیان که از قبایل بسیار کهن عرب هستند، به بحرین و منطقه شرقیه آمده و به خاندان های کوچک متعدد مانند آل عبدالرسول، رمضان و... شهرت دارند.

رمضان بن سلمان بن عباس شاعر معروف اهل بیت جدّ این خاندان است که از عراق به بحرین آمد. دو برادر او به احساء رفتند. یکی از آن دو شیخ علی بن شیخ محمد است که در سال ۱۶۵ به شهادت رسید.

آل صحاف از قبیله ربیع در احساء و کویت و برخی هم در بحرین و قطیف و بصره و سوق الشیوخ عراق زندگی می کنند. آنان خاندانی علمی هستند و عالمان فراوانی از آنان برخاسته اند. شیخ کاظم صحاف شاعر معروف از آنهاست.

آل مبارک از بنی حنظله بن مالک هستند که جمعی شیعه و جمعی سنی اند.

آل حاجی خاندان بزرگی در احساء هستند که نسب به امام کاظم علیه السلام می برند و از قدیم در احساء بوده اند. جدّ آنان سید احمد مدنی است که در قرن هشتم از مدینه به احساء آمد و از دیر باز در قریه تویثیر سکونت داشته اند. شماری از آنان به فارس رفته و در شهر مهر زندگی کردند که آیت الله سید عباس مهری از علمای معاصر شیعه در کویت از آنان است.

آل سید خلیفه نیز از اعقاب امام کاظم علیه السلام هستند و سید خلیفه احسائی (۱۱۹۵-۱۲۷۹) عالم معروف از آنهاست. شماری از آنان در عتبات و بصره ساکن اند.

خاندان فضل منتسب به فضل بن ربیع جدّ قبیله الفضول از طوایف قبیله معروف طیّ هستند. چندین خاندان دیگر هم منتسب به آنان هستند. عمران بن فضل جد آنان در سال ۱۰۵۰ به بخش شرقی احساء آمد. از همان زمان نام «عمران» بر این منطقه اطلاق گردید.

آل علی در قریه المرکز سکونت دارند و از قبیله حرب هستند.
آل شخصی از سادات موسوی هستند که جدّشان سید احمد مدنی است. از این خاندان عالمان زیادی برخاسته اند.

خاندان بقشی که به تجارت طلا و لباس شهرت دارند در هفوف زندگی می کنند.
آل ابراهیم از قبیله طیّ خاندانی عریض و طویل هستند که شماری در احساء و شماری در شهرهای مختلف عراق زندگی می کنند. در منطقه شرقیه، بیشتر در شهر صفوی، کویکب و مسعودیه در قطیف ساکنند.

خاندان محسنی منتسب به شیخ محسن قرینی احسائی (م ۱۲۲۲) هستند. شماری از ایشان در اثر فتنه های مذهبی به دورق ایران که به فلاحیه معروف است رفتند. جمعی از آنان با عنوان آل قرینی در بصره ساکنند.

آل سید سلیمان از خاندانهای علمی معروف در احساء هستند. سید هاشم سلمان موسوی احسائی (م ۱۳۰۹) از آنان است. سید حسین بن سید محمد العلی (م ۱۳۶۹) نخستین عالم امامی است که به صورت رسمی منصب قضاوت را در احساء عهده دار بود.

شماری از آنان در هویزه ایران سکونت کرده و در اوائل قرن دوازدهم هجری به بحرین رفتند. ایشان در آنجا بودند تا آن که در سال ۱۱۵۱ به احساء آمده در محله سباسب در شهر مبرز ساکن شده از آنجا به مطیرفی از مناطق احساء شمالی رفتند.

آل سبعی از خاندانهای علمی معروف در احساء هستند و امروزه در قریه حلیله سکونت دارند. رایۀ السبعی در سوگواری ها به آنان منسوب است.

آل فضول اعقاب فضل بن ربیعه از چهره های برجسته منطقه اند که در قریه الفضول از روستاهای احساء زندگی می کنند.

آل زین الدین از نسل شیخ احمد احسائی (۱۱۶۶-۱۲۴۱) هستند. داغر فرزند رمضان با پدرش اختلاف پیدا کرد و با خانواده اش به مطیرفی آمد. پس از او اعقابش شیعه شدند که شیخ احمد هم از آنهاست.

آل جمازی از ذریۀ سید محمد عابد فرزند امام کاظم علیه السلام هستند و در قاره و تویثیر زندگی می کنند. اکنون نشانی از آنان در احساء با این اسم و رسم نیست.

آل خلیفه خاندانی مشهور در احساء هستند و علامه شیخ حسین بن شیخ محمد بن خلیفه از آنهاست که نماینده آیت الله حکیم و آیت الله خویی بود. اینان غالباً در شهر مبرز زندگی کرده و شماری در دمام هستند.

آل مزیدی خاندانی معروف در احساء و کویت هستند که شماری از ایشان در قرن سیزدهم به کویت رفتند. اصل آنان از قریه دینه از هفوف است.

آل کعبی منتسب به کعب بن عامر از قبایل کهن است. شیخ هاشم کعبی از این خاندان است. آل عثیان یک خاندان علمی معروف در احساء است که در حال حاضر در قریه قاره زندگی می کنند. برخی از آنان سابقاً به اطراف بصره کوچ کردند.

آل سلطان در اصل از نجد بوده و قحطانی هستند. بیشتر مناطق سکونت آنان در دمام و خُبر است. اینان بعد از اختلاف با دولت بحرین به این مناطق پناه بردند. شیخ جواد عایش السلطان از این جماعت است.

سه خاندان آل سنان، آل مرزوق و آل ناصر که عموزاده هستند در قریه اومعن سکونت دارند که سابقاً چشمه های آب فراوان داشت و از میان رفت. اکنون بیشتر آنان به قطیف و اوجام و صفوی مهاجرت کرده اند.

این بود نام شماری از طوایف شیعه عرب در منطقه احساء و قطیف. طبعاً خاندان های فراوان دیگری هم هستند.

اطلاعات ارائه شده می تواند گوشه ای از مهاجرت و نقل و انتقال این طوایف را به بخش های عربی و ایرانی نشان دهد.

شیعیان استان شرقی در دهه های اخیر

منطقه شرقیه عربستان به صورت سنتی متعلق به شیعیان بوده است، و هرچند از دیر زمان اهل سنت نیز در این منطقه زندگی می کردند، اما از زمانی که وهابیان قدرت را به دست گرفتند شیعیان برای یک دوره طولانی وارد دالان تنگ و تاریک فشارهای مذهبی و سیاسی گشتند.

اصولاً وهابیت یکی از مهم ترین دشمنان خود را تفکر شیعی می دانست و دراین زمینه حتی در دوره اوّل تسلط خویش بر نجد، با حمله به عتبات مقدّسه، ماهیت دشمنی خود را نشان داده بود.

فشارهای علمای وهابی روی جامعه شیعه از زمان روی کار آمدن تا به امروز ادامه داشته و در اعلام تکفیر آنان کوتاه نیامده اند. آنان در نخستین مصوبات و کنگره خود در سال ۱۹۲۶ - ۱۹۲۷ شیعیان را از انجام اعمال خاص مذهبی شان محروم کرده و اعلام کردند، اگر همچنان به اجرای شعائر خود ادامه دهند از سرزمین مسلمانان تبعید خواهند شد.

در همان دوران، تحمیل فقه احمد بن حنبل بر تمام قوانین جاری مملکت سعودی، نه تنها مشکلاتی را برای شیعیان بلکه برای پیروان مذاهب دیگر هم ایجاد کرد. اساس آن نگرش در مذهب وهابی، روی تکفیر دیگران بود، حرکتی که به ویژه نسبت به شیعه تا دوره اخیر و فتاوی بن باز و شیخ جبرین ادامه داشته است.

از نگاه وهابیون و حتی دولت وهابی، شیعیان به خصوص در دهه های اول دولت سعودی، در شمار اهل شرک تلقی شده و معامله ای که با آنان صورت می گرفت، از این زاویه بود.

از سوی دیگر، پس از تشکیل دولت وهابی و از زمانی که نفت در این منطقه یافت شد، تلاش برای اسکان بیشتر اهل سنت در این منطقه آغاز گردید.

موقعیت استراتژیک استان شرقی عربستان به دلیل نفت، توجه مضاعف سعودی ها را به دنبال داشت. در مقابل، وضع اقتصادی نابسامان شیعیان در مقطعی که درآمد نفت سعودی بسیار بالا رفته بود، عامل جدی تری برای بالا گرفتن اعتراضات شیعیان بود.

شیعیان نه تنها در امور سیاسی هیچ گونه مشارکتی نداشته و ندارند بلکه در امور اقتصادی نیز زمینه مناسبی برای رشد و یا در دست گرفتن مشاغل مهم را نداشتند. بنابراین هم به لحاظ مذهبی و هم اقتصادی، شرایط برای نامشروع دانستن دولت سعودی از چشم شیعیان فراهم بود. ممنوعیت شیعه به عنوان یک مذهب و سپس ممانعت از اجرای مراسم شیعی، همواره برای دولت سعودی یک اصل بوده و تا پیش از سالهای اخیر هیچ گاه اجازه نمی دادند شیعیان مراکز و مساجد و حسینیه های فعال داشته باشند. این فشارها به ویژه این احساس شیعیان که در یک منطقه نفت خیز مورد اجحاف و ستم قرار گرفته اند، بدبینی گسترده ای را به دنبال داشت. شرحی از فعالیت های گسترده ای را که شیعیان برای انعکاس دشواری های خود به حکومت سعودی داشتند و اسناد مربوطه را می توان در کتاب الشیعة فی المملكة السعودیه (حمره الحسن، ۱۴۱۳ ق) مشاهده کرد.

از نیمه های دهه هفتاد میلادی، برخی از روحانیون شیعه سعودی در کویت به کارهای نوگرایانه ای در تعلیم و تربیت اسلامی و شیعی روی آوردند. آثار مستقیم این تحوّل در میان

جوانان سعودی نیز پدیدار شد. شیخ حسن صفار و توفیق السیف دو تن از رهبران فکری دوره جدید هستند. نوشته های صفار، نقش مهمی در فراهم کردن زمینه تحول در حوالی سالهای ۱۹۷۶ - ۱۹۸۲ داشت.

انقلاب اسلامی ایران تأثیر خاص خود را روی منطقه به ویژه شیعیان گذاشت. استان شرقی از مناطقی بود که به شدت تحت تأثیر قرار گرفت.

طی سالهای نخست انقلاب، شماری از رهبران شیعیان منطقه شرقیه، به سمت نگرش انقلابی رفتند و دست به فعالیت های زیادی زدند که مهم ترین آنها تأسیس سازمان انقلاب اسلامی جزیره العرب بود.

دولت سعودی برابر این اقدامات واکنش نشان داده و شماری از آنان را به شهادت رساند یا زندانی کرد.

در محرم سال ۱۴۰۰ (۲۵ - ۲۶ نوامبر ۱۹۷۹) تظاهرات مفصلی از طرف بیش از هفتاد هزار نفر از شیعیان در نقاط مختلف برگزار و به درگیری با نیروهای دولتی سعودی منجر شد. نیروهای گارد ملی سعودی بیش از بیست تن از شیعیان را به شهادت رساندند (شیعیان عربستان: ۱۲۴-۱۲۵). این ماجرا به عنوان یک انتفاضه در تاریخ حرکت انقلابی شیعیان استان شرقی شناخته می شود.

در سال ۱۹۸۰ و بعد از آن «سازمان انقلاب اسلامی جزیره العرب» با رهبری صفار و شماری دیگر، فعالیت سیاسی مستمری را برای کسب حقوق بیشتر در جزیره العرب آغاز کرد، اما با سرکوب شدید نیروهای امنیتی سعودی روبرو گشت. این فعالیت ها به مرور آرام گرفت. با این حال، تشیع انقلابی در چهارچوب آموزه هایی که سازمان انقلاب اسلامی جزیره العرب تبلیغ می کرد، طی یک دهه، به شدت جامعه شیعه را تحت تأثیر قرار داده بود.

طی سالهای ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۳ به تدریج، روش اصلاح طلبانه جای روش انقلابی پیشین را گرفت و پس از آن مشی رهبران شیعه در استان های شرقی در چهارچوب نوعی گفتگو و تعامل برای گرفتن امتیازات بیشتر تعریف شد.

در این زمان ادعای دولت سعودی آن بود که شمار شیعیان حدود سیصد هزار نفر است؛ در حالی که شیعیان رقم آن را بالغ بر یک میلیون نفر می دانستند.

دلیل آنان این بود که شمار فراوانی از شیعیان برای حفظ موقعیت شغلی و نیز تأمین امنیت خویش به اصل تقیه پناه برده و خود را سنی معرفی می کردند. به علاوه دولت هیچگاه قصد راست گویی در این زمینه را نداشت.

آنچه به طور تقریب گفته می شود این است که شمار شیعیان در منطقه احساء و قطیف که به طور سنتی به آنان تعلق دارد حدود ۳۳ تا ۴۰ درصد می باشد. شمار زیادی شیعه در شهرهای جده، مدینه و نقاط دیگر هستند. اینها منهای اسماعیلی هایی هستند که در نجران، جیزان و عسیر در نوار جنوبی مرز عربستان با یمن زندگی می کنند و خود یک اقلیت چند صد هزار نفری هستند. هر چند میان اسماعیلیان و امامیان ارتباطی وجود ندارد، اما به هر روی آنان از شیعه به شمار می آیند.

روشن است که همیشه دولت سعودی تا حدودی وضعیت خود را از بدویان نجدی و اخوانی و علمای برخاسته از آنان که معتقد به قتل عام شیعیان بودند جدا کرده و به عنوان یک دولت فراگیر می کوشد تا به رغم محدودکردن دامنه فعالیت مذهبی علنی شیعیان، دست کم اجازه حیات و زیست آن هم در منطقه ای که متعلق به آنان است را به ایشان بدهد. به همین دلیل هر چه از زمان تأسیس دولت وهابی جلوتر می آییم این وضع بهبود می یابد، با این حال، تبعیضات اقتصادی، سیاسی و مذهبی ناروا به حدی عمیق است که در یک گزارش حقوق بشری که در سال ۱۹۹۶ تنظیم شده چنین آمده است: ایالت شرقی با داشتن گنجینه ای از منابع طبیعی یکی از فقیرترین مناطق عربستان سعودی است.

دولت در مقایسه با دیگر مناطق سعودی، هزینه بسیار اندکی را به پروژه های ساختمانی، جاده ها، بهداشت و تعلیم و تربیت در منطقه شرقی اختصاص داده است. یک روزنامه نگار اظهار داشته است که خانه های این منطقه به گونه ای باورنکردنی، پایین تر از استانداردهای جدید عربستاناند.

تا اوایل دهه ۱۹۸۰ حلبی آبادها، پدیده ای عادی به شمار می رفتند و شهرها و شهرستانهای شیعی هنوز فاقد تسهیلات پزشکی جدیدی هستند که در شهرهایی چون ریاض و جده به چشم می خورد. تنها در سال ۱۹۸۷ بود که حکومت سعودی برای احداث بیمارستان القطیف (نخستین بیمارستان مدرن در منطقه شرقی) اقدام کرد.

در طول بیش از یک دهه پس از انقلاب ایران، شیعیان سعودی در معرض محدودیت های بیشماری قرار داشتند. هر چند دولت سعودی تلاش می کرد با رسیدگی تدریجی به اوضاع اقتصادی منطقه شرقیه زمینه های شورش های بیشتر را از بین ببرد. در این مدت ارتباط شیعیان سعودی با ایران ممنوع بوده و آنان به رغم علاقه وافری که به زیارت امام رضا علیه السلام داشتند، اجازه سفر به ایران را نداشتند. داستان این سختگیری ها و اسناد و مدارک آن

بیش از آن است که حتی در اینجا بتوان اشاره کوتاهی به آنها داشت (مختصر آن را بنگرید در: شیعیان عرب مسلمانان فراموش شده، فصل: شیعیان عربستان سعودی)

پس از حمله عراق به کویت حضور آمریکا در منطقه رو به فزونی نهاد. آمریکایی ها برای جلوگیری از انقلاب های مردمی علیه دولت های دست نشانده دست به اقدامات اصلاحی زده و از جمله از آنان خواستند تا حقوق بیشتری را به اقلیت ها بدهند.

به دنبال این توصیه ها بود که دولت های منطقه به تدریج و بسیار آرام نوعی حرکت اصلاحی را آغاز کردند. بخش عمده ای از این حرکت اصلاحی، توجه به حقوق اقلیت ها به خصوص شیعیان بود که البته در برخی از مناطق مانند بحرین اکثریت داشتند. این تحولات در کویت، بحرین و سعودی آغاز شد و ادامه یافت.

در آن سوی، شماری از رهبران شیعه نیز که طی سالها مبارزه نتوانسته بودند امتیازی به دست آورند، تلاش کردند با دولت سعودی به توافقی بر پایه مفهوم مشترکی از «هموطن» دست یابند. بدین ترتیب دولت در قبال آرامشی که از سوی علما مورد توصیه قرار گرفت، این اجازه را به شیعیان داد تا به تدریج مراکز اسلامی و عبادی خود را فعال کنند. اجازه ساختن حسینیه های بیشتری داده شد، برخی از حوزه های علمیه فعال شدند و به خصوص اجازه سفر به ایران به آنان داده شد. برای این کار حتی کنسولگری عربستان در شهر مشهد تأسیس و فعال گردید.

به تدریج اصلاحات بیشتری در این زمینه مورد توجه پادشاه جدید عربستان امیر عبدالله قرار گرفت و او تحت شعار وحدت ملی تلاش کرد تا حقوق بیشتری به شیعیان بدهد. در دوره جدید، مفهوم جدیدی از ملیت سعودی شکل گرفت که قرار بود شامل همه گروه ها اعم از شیعه و سنی بشود. این حرکت گرچه تا حدودی با حمایت دولت پیش رفت، اما همچنان مشکلات تاریخی و سنتی میان شیعه و سنی در منطقه، مانع بزرگی بر سر شکل گیری چنین تفاهمی است.

در حال حاضر و بیشتر به دلیل آنچه در عراق می گذرد، نه در سعودی، تبلیغات ضد شیعی در سراسر سعودی ادامه داشته و به هیچ وجه کاهش نیافته بلکه در چند سال گذشته به دنبال تشکیل یک دولت شیعه در عراق رو به فزونی گذاشته است.

انتشار آثاری از عالمان شیعه در جده و نیز چاپ برخی از نشریات مانند واحه القطیف و داشتن سایت های فعال از نشانه های فعالیت های اخیر آنان در فضای تازه ای است که در دولت سعودی فراهم آمده است.

در حال حاضر قطیف و احساء از نقاطی است که چهره های برجسته ای از علمای شیعه در آن حضور دارد. از معروف ترین آنها شیخ حسن صفار است که آثار فراوانی درمباحث مختلف اسلامی نوشته و خطیبی تواناست. جز عالمان، روشنفکران شیعه این دیار هم در باروری فکری این منطقه فعال هستند

تصور این که مشکلات شیعیان پایان یافته، نادرست است، اما اکنون در مقایسه با پانزده سال پیش گامهایی به جلو برداشته شده است.